

استاد جامعه شناس دانشگاه تهران مطرح کرد:

سیاست باعث می‌شود "کودک با مادر ایرانی" خود را متعلق به ایران نداند

تهران (پانا) - به گفته مدیرکل دفتر مطالعات اجتماعی شهرداری تهران وفاداری فرزندان با مادران ایرانی و پدر غیرایرانی برای ایران، محل سوال است و این یک نگرانی امنیتی محسوب می‌شود اما این سیاست است که باعث می‌شود این کودک خود را متعلق به این سرزمین نداند.

به ZWNJ& گزارش تسنیم، مساله فرزندان با مادر ایرانی حل نشده و رشد یک جمعیت غیررسمی و محروم از حقوق شهروندی پیامدهای خطرناکی برای جامعه خواهد داشت؛ موضوع امنیت ملی دغدغه مهمی است؛ مخالفان، شاید هنوز قانع نشده ZWNJ& اند که مزایای اصلاح این قانون بیشتر از مضرات آن است؛ موافقان این لایحه در مورد پیامدهای مثبت امنیتی استدلال ZWNJ& های محکمی دارند اما گفت ZWNJ& وگو میان دو طرف کمتر شکل گرفته است.

در ارتباط با همین موضوع، گفت ZWNJ& وگویی با آرش نصراصفهانی، دکترای جامعه شناسی دانشگاه تهران و مدیرکل دفتر مطالعات اجتماعی شهرداری تهران، انجام شده است که در ادامه می ZWNJ& خوانیم.

شما چقدر در مورد لایحه اعطای تابعیت به فرزندان مادر ایرانی اطلاع دارید؟

رساله دکترای من در مورد افغانستانی ZWNJ& های ساکن ایران بود و بخشی از کار من به بررسی اسناد تاریخی مرتبط با حضور افغانستانی ZWNJ& ها در ایرانی اختصاص داشت که به بحث ازدواج زنان ایرانی با مردان افغانستانی مرتبط می ZWNJ& شد. در بحث بهبود وضعیت زندگی افغانستانی ZWNJ& ها در ایران، معتقدم بهترین نقطه شروع، مسئله اعطای تابعیت به کودکان حاصل از ازدواج زنان ایرانی و مردان افغانستانی است؛ اگر این مسئله در ایران حل شود، گام بعد حل مشکل، تابعیت نسل دوم و سوم افغانستانی ZWNJ& های ساکن ایران است که ابعاد اجتماعی و امنیتی آن موضوع هم کمتر از وضعیت کودکان دارای مادر ایرانی نیست.

نظر شما در مورد این لایحه چیست و فکر می ZWNJ& کنید چه اتفاقی در نهایت برای آن می ZWNJ& افتد؟

در برابر اعطای تابعیت به این کودکان، موانع مختلفی قابل شناسایی است؛ اما به ZWNJ& نظرم مهمترین عاملی که تاکنون این فرایند را به تاخیر انداخته، نگرانی ZWNJ& های امنیتی در بخشی از حاکمیت است؛ اگر دقیق ZWNJ& تر بخواهم بگویم، تغییر بافت جمعیتی و توازن مذهبی در نقاط مرزی در شرق کشور، شاید مهم ZWNJ& ترین دغدغه ZWNJ& ایست که مطرح می ZWNJ& شود و پیامدهای امنیتی متصور از آن، مانع اعطای حقوق بیشتر به این گروه می ZWNJ& شود؛ در سنوات گذشته هم که لایحه به مجلس رفته و در تصویب شکست خورده، عملا همین عامل تاثیرگذار بوده است؛ ائتلافی میان گروه ZWNJ& های ذی ZWNJ& نفع، چه در دولت و چه بیرون دولت، باعث شدند که چنین اصلاحی در قوانین مدنی هیچ ZWNJ& وقت تصویب نشود.

به ZWNJ& نظرم امروز هم موضوع اصلی همین است؛ بخشی از حاکمیت تصورش بر این است که وارد کردن این گروه به جمعیت ایران، یعنی اضافه کردن یک جمعیت بیگانه به ZWNJ& خصوص در مناطق مرزی که سبب می ZWNJ& شود توازن جمعیتی در شرق کشور بر هم بخورد و پیامدهای امنیتی به ZWNJ& همراه داشته باشد؛ در موارد پیشین که این اعطای تابعیت در شورای نگهبان رد شد، بار مالی برای دولت به ZWNJ& عنوان دلیل آن ذکر شد، اما این بار صریح ZWNJ& تر مساله امنیت و نفوذ بیگانگان مطرح شده است.

نگرانی که در مورد مشکلات امنیتی این لایحه وجود دارد تا چه اندازه مبتنی ZWNJ& بر واقعیت است؟

به ZWNJ& نظرم موضوع امنیت دغدغه مهمی است و نمی ZWNJ& توان آن را نادیده گرفت؛ بخشی از کسانی ZWNJ& که از این نگاه دفاع می ZWNJ& کنند، شاید هنوز قانع نشده ZWNJ& اند که این اصلاح در قانون، مزایایی بیشتر از مضرات متصور بر آن دارد؛ به ZWNJ& نظرم ما تا این مساله را حل نکنیم، این طرح ZWNJ& ها و لایحه ZWNJ& ها به بن ZWNJ& بست می ZWNJ& خورد؛ نکته اینجاست که موافقان این لایحه هم در مورد پیامدهای مثبت امنیتی این لایحه استدلالهای محکمی دارند اما گفت ZWNJ& وگو میان دو طرف کمتر شکل گرفته است. مساله اصلی به اعتقاد من این است که وضعیت این کودکان به موضوع گفت ZWNJ& وگویی عمومی جامعه تبدیل نشده است؛ تصور مدافعان این لایحه این بوده است که با اصلاح قوانین در مجلس با همراهی بخشی از دولت می ZWNJ& توانند مسئله را حل کنند اما چون این موضوع به یک مسئله عمومی بدل نشد، مخالفان در این توازن قوا دست بالا را پیدا کرده ZWNJ& اند.

افکار عمومی باید در این مورد حساس شوند و تجربه بقیه کشورهای دنیا در موضوع مهاجرت ZWNJ& پذیری باید مطرح شود؛ بسیاری از کشورهای جهان، تجربه ZWNJ& ای مشابه امروز ما داشته ZWNJ& اند، یعنی نسبت به پذیرش مهاجر به ZWNJ& عنوان یک شهروند و اعطای تابعیت، مقاومت می ZWNJ& کردند؛ ترس از اینکه آیا او به این کشور جدید وفادار است یا به آن کشوری که پیشینه ZWNJ& اش از آنجاست موضوع مهمی است؛ اینکه یک مهاجر به کدام کشور وفادار است، برای همه دغدغه امنیتی بوده است اما معمولاً بعد از اینکه جمعیت مهاجران گسترش می ZWNJ& یابد و بحث بازگشت بلاموضوع می ZWNJ& شود، خیلی از کشورها به ZWNJ& تدریج پذیرفته ZWNJ& اند که باید این جمعیت خارجی را هم به ZWNJ& عنوان بخشی از جمعیت خودشان بپذیرند و تابعیت چندگانه را وارد قوانین خود کنند؛ البته امروز هم ممکن است در همین کشورها افراد با تبار خارجی کماکان از حقوق کاملی برخوردار نشده باشند یا تبعیض ZWNJ& هایی در وجوه مختلف زندگی علیه ZWNJ& شان وجود داشته باشد اما به هر حال از سد تابعیت عبور کرده ZWNJ& اند. ما هم برای اینکه از این سد رد شویم، یعنی از این ترس اعطای تابعیت ایرانی به مهاجر خارجی عبور کنیم، تدارک بزرگ ZWNJ& تری لازم داریم؛ من نمی ZWNJ& خواهم کسانی ZWNJ& که مخالف این قضیه هستند را متهم کنم که ناآگاه هستند اما شاید استدلال ZWNJ& های رقیب را به ZWNJ& خوبی نشنیده ZWNJ& اند؛ به ZWNJ& نظر، مشکل امروز اینجاست که شاید آمادگی لازم ایجاد نشده و اعتماد به نفس لازم در جامعه ما شکل نگرفته است که ما می ZWNJ& توانیم این جمعیت را به ZWNJ& عنوان بخشی از جمعیت کشورمان و به ZWNJ& عنوان ایرانی بپذیریم و مساله ZWNJ& ای برای ZWNJ& مان پیش نمی ZWNJ& آید.

چطور می ZWNJ& شود به این نگرانی در مورد امنیت جامعه پاسخ داد؟

مهمترین نگرانی مخالفان این است که اعطای تابعیت، باعث افزایش ازدواج زنان ایرانی و مردان خارجی و خصوصاً افغانستانی یا پاکستانی می ZWNJ& شود و در نتیجه جمعیت این گروه به ZWNJ& شدت رشد خواهد کرد؛ وفاداری آن ZWNJ& ها برای ایران، محل سوال است و این یک نگرانی امنیتی محسوب می ZWNJ& شود اما مسئله را می ZWNJ& توان از منظر دیگری نگاه کرد؛ سیاست ZWNJ& های ادغام اجتماعی و نحوه پذیرش در جامعه ماست که تعیین ZWNJ& کننده ZWNJ& ترین عامل در احساس تعلق افراد است؛ امروز بسیاری از این کودکان بدون شناسنامه در مناطق مختلف زندگی می ZWNJ& کنند و چون شناسنامه ندارند، نمی ZWNJ& توانند به مدرسه بروند و از خیلی از خدمات اجتماعی برخوردار نیستند.

این سیاست است که باعث می ZWNJ& شود این کودک خود را متعلق به این سرزمین نداند؛ در مطالعه ZWNJ& ای که من و همکارانم در سیستان و بلوچستان انجام می ZWNJ& دهیم به چشم، ابعاد گسترده این مسئله را دیده ZWNJ& ام؛ در حاشیه شهر زاهدان، شما با محله ZWNJ& هایی سروکار دارید که بخش زیادی از آن، همین افراد هستند یعنی بچه ZWNJ& های بدون شناسنامه؛ در یک خانواده یک نفر شناسنامه دارد، دو نفر ندارند؛ بچه ZWNJ& هایی هستند که غیر از یک گواهی ولادت از بیمارستان یا یک کارت واکسن، هیچ مدرک شناسنایی دیگری ندارند؛ آن کسی که قاچاقچی مواد مخدر می ZWNJ& شود، فروشنده مواد مخدر می ZWNJ& شود، سوخت ZWNJ& کیش می ZWNJ& شود یا ممکن است سارق بشود، خیلی احتمال دارد که از دل همین ZWNJ& ها دربیاید؛ چرا؟ چون به رسمیت شناخته نمی ZWNJ& شود؛ هیچ مسیر قانونی در برابرش باز نیست؛ نمی ZWNJ& تواند مدرسه برود، ترددش در شهر با ترس و لرز است، هیچ دورنمایی برای ارتقای اجتماعی، جز متوسل شدن به ابزارهای غیرقانونی ندارد.

بحث من این است که ما در مورد پیامدهای امنیتی نگه ZWNJ& داشتن یک جمعیت بی ZWNJ& شناسنامه، بی ZWNJ& هویت،

به رسمیت شناخته نشده و معلق در جامعه کمتر گفت و گو کرده ایم؛ طرح نشدن موضوع در عرصه عمومی، باعث می شود که جامعه نسبت به مسئله حساس نباشد و حتی در موارد فراوان عقایدش بر اساس کلیشه های ذهنی غلط در مورد مهاجران خارجی شکل بگیرد.

مخالفان خیلی این نکته را مطرح می کنند که شناسنامه دادن، باعث افزایش این نوع ازدواج ها می شود، شما چه فکر می کنید؟

ما در وهله اول، باید به این فکر کنیم که از افزایش این ازدواج چه ضرری متوجه ما می شود؛ اگر قوانین به نحوی باشد که از زن ایران و فرزندش حمایت کند، طبیعتاً نتیجه افزایش این ازدواج ها اضافه شدن به جمعیت وفادار به این کشور است؛ ضمن اینکه مساله دیگری هم که کم و زودتر به آن توجه شده، نزدیکی فرهنگی در شرق ایران بین ساکنان دو طرف مرز است؛ مثلاً یک بخش از یک طایفه این طرف مرز زندگی می کند و بخش دیگری آن طرف مرز؛ این خط و مرز را ما در دوران مدرن کشیده ایم که اینجا ایران و اینجا افغانستان است.

اگر ما فکر می کنیم که این نوع ازدواج ها در آن مناطق به ضرر زن ایرانی است، این ضرر، نه ناشی از تفاوت فرهنگی یا ستم مرد افغانستانی یا پاکستانی بر زن ایرانی است، بلکه مشکلات امروز زن ایرانی به خاطر قوانینی است که به جای حمایت از این زن، او را ناچار به ترک کشور می کند؛ من در جریان کارهای میدانی در شرق کشور، با خیلی از بزرگسالانی که در ایران به دنیا آمده اند اما هنوز بدون شناسنامه هستند، صحبت کرده ام؛ می گویند ما اینجا به دنیا آمده ایم و غیر از اینجا جای دیگری را در زندگی خود ندیده ایم؛ ما می خواهیم به کشور دیگری وفادار باشیم؛ ترکیبی از خشم و استیصال را می توان در کلام بسیاری از آنها دید که سال ها است به دنبال اسناد هویتی هستند، اما موفق به دریافت آن نشده اند.

اگر مجموعه شرایط در اینجا به شکلی باشد که این فرد به رسمیت شناخته شود، حتی مرد افغانستانی که با زن ایرانی ازدواج می کند، اگر اینجا به رسمیت شناخته شود، فرزندش اینجا به رسمیت شناخته شود، آن مرد افغانستانی هم دیگر بخشی از این جامعه است؛ کما اینکه این اتفاق در بسیاری کشورهای دنیا اتفاق می افتد؛ خیلی از ایرانی هایی که امروز در نقاط دیگر دنیا زندگی می کنند، ممکن است میزان وفاداری شان به جامعه مقصد بیش تر باشد، فرزندان شان که بسیار بیشتر خواهد بود. حالا ممکن است حس نوستالژی در مورد ایران هم وجود داشته باشد اما در نهایت در آن جامعه جذب و ادغام می شوند.

نکته مهم دیگر، هراسی موهوم از افغانستان و ساکنان آن است که به جامعه تزریق می شود؛ استدلالی که مخالفان این لایحه طرح می کنند، این است که کشورهای دیگر که قوانین آسان گیرانه تری در مورد اعطای تابعیت دارند، همسایه افغانستان نیستند و نمی شود مثلاً وضعیت ایران را با سوئیس مقایسه کرد؛ اشکال این استدلال این است که ما هم سوئیس نیستیم و در مجموع شرایط ما و افغانستان خیلی فاصله ای جدی ندارد؛ این باورها و عقاید کلیشه ای غلطی که منتشر می شود نه با موازین دینی ما هم خوانی دارد و نه انسانی و اخلاقی است؛ این نگاه به افغانستانی یا پاکستانی، با همه آن چیزهایی که ما به عنوان باورهای اصلی مان فریاد می زنیم هم خوانی ندارد. باید به شعار اسلام مرز ندارد، بازگردیم.

یکی از حرف های مخالفان در این مورد می زنند، این است که با تصویب این لایحه، آسیب های اجتماعی زیادتر می شود و در واقع ما داریم به یک سری آدم که آسیب زا هستند، شناسنامه می دهیم، نظر شما چیست؟

اگر من بخواهم به این سوال پاسخ دهم که مهم ترین مساله اجتماعی ما در رابطه با کودکان بدون شناسنامه چیست، پاسخ من این است که مساله اجتماعی ما این تعداد کودک بی شناسنامه و بلاتکلیف است که در این کشور زندگی می کنند؛ این شرایط می تواند مولد جرم باشد اما راه حل آن شناسنامه ندادن نیست، اتفاقاً به رسمیت شناختن و تعیین تکلیف هویت این افراد است؛ چگونه ممکن است که ما به یک نفر بگوییم نمی توانی شغل رسمی داشته باشی، بچه ها را هم نمی توانی داشته باشی و مدرسه بروی، بیمه نداری، بازنشستگی نداری، مالکیت نداری و همه راه ها را در مورد این گروه ببندیم، بعد بگوییم ببینید، این فرد عامل جرم و جنایت در کشور

است؛ باید شرایط را به گونه‌ای فراهم کنیم که این فرد جای اینکه به سمت جرم برود، بتواند در مجاری رسمی کار کند و به عنوان یک شهروند عادی از همه خدمات و امکانات بهره‌گیرد.

من حرفم این نیست که ما باید بی‌WZWNJ؛ مبالغه‌ها باشیم و بی‌WZWNJ؛ ملاحظه به هر کس تابعیت بدهیم، حرفم این است که حداقل هر مدعایی که در مخالفت با این لایحه وجود دارد، باید شواهد تجربی برایش وجود داشته باشد؛ بیش از اینکه مخالفان شواهد قابل اتکا ارائه کنند، به ایجاد هراس عمومی از یک امر موهوم متوسل می‌WZWNJ؛ شوند؛ تصویری از افغانستانی ایجاد می‌WZWNJ؛ کنند که عامل جرم، بیماری و خشونت است و این طرف یک ایرانی پاک و معصوم که باید مواظب باشیم به دام نیفتد؛ این تصویرسازی با کدام مبنای شرعی، عقلی و اخلاقی سازگار است؟

نکته دیگری که مخالفان دست می‌WZWNJ؛ گذارند در راستای وفاداری است که خودتان هم به آن اشاره کردید، یعنی مساله دوتابعیتی و می‌WZWNJ؛ گویند این لایحه باعث به‌WZWNJ؛ وجود آمدن جمعیت دوتابعیتی می‌WZWNJ؛ شود، نظر شما در مورد این نکته چیست؟

به‌WZWNJ؛ نظرم سوال اینجاست که چرا ما از داشتن جمعیت دوتابعیتی وحشت داریم؟ چرا نگرانیم که یک نفر ایرانی-آلمانی باشد؟ چرا نگرانیم یک نفر افغانستانی-ایرانی باشد؟ به اعتقاد من مدل شهروندی در ایران مطابق با واقعیت‌های جهانی جدید نیست؛ قوانین مدنی ما در مورد تابعیت، زمانی نوشته شده‌WZWNJ؛ اند که چنین جابه‌WZWNJ؛ جایی‌WZWNJ؛ های گسترده جمعیتی در جهان وجود نداشت؛ انتقال تابعیت در ایران و اساساً الگوی اعطای شهروندی خویشاوندی و قبیله‌WZWNJ؛ ای است، یعنی تنها از طریق خون پدر منتقل می‌WZWNJ؛ شود و جز کسی که پدرش ایرانی باشد، کسی استحقاق آن را ندارد.

به‌WZWNJ؛ نظرم زمان آن رسیده که ما در این مدل تجدیدنظر کنیم؛ الگوهای بدیلی در جهان وجود دارد که شهروندی را نه لزوماً بر اساس انتقال از پدر، بلکه بر مبنای رابطه فرد با دولت-ملت تعریف می‌WZWNJ؛ کند؛ الگویی که ما بر اساس آن عمل می‌WZWNJ؛ کنیم ارتجاعی‌WZWNJ؛ است و هیچ نسبتی با شرایط واقعی امروز ندارد؛ این تلقی از ایرانی بودن به نژادپرستی نزدیک است؛ فکر می‌WZWNJ؛ کنید نژاد خاصی هستید، فقط شما هستید که استحقاق این را دارید که در این کشور باشید و تنها شما هستید که می‌WZWNJ؛ توانید ایرانی باشید و اگر کس دیگری بخواهد وارد شود، نژاد شما را آلوده می‌WZWNJ؛ کند.

آیا شما نظرتان این است که افراد مشمول این لایحه مثل بقیه مهاجران هستند و ما باید آن‌WZWNJ؛ ها را بپذیریم یا اینکه این‌WZWNJ؛ ها در اصل ایرانی هستند، چرا که کسی که پدر ایرانی دارد، ایرانیست و کسی که مادر ایرانی دارد هم باید ایرانی باشد؟

به این مسئله اعطای شناسنامه به کودکان مادر ایرانی، از دو منظر می‌WZWNJ؛ شود وارد شد؛ یکی اینکه بحث انتقال تابعیت از مادر مطرح شود، یعنی اساس استدلال را بر حق زنان ایرانی بر انتقال تابعیت استوار کنیم؛ ما جز ۵، ۶ کشوری هستیم که انتقال تابعیت از مادر را به رسمیت نمی‌WZWNJ؛ شناسیم و این موضوع باید به‌WZWNJ؛ عنوان یکی از حقوق زنان ایرانی اصلاح شود؛ یک زاویه دیگر ورود به بحث تغییر در قوانین تابعیت، پذیرش تابعیت چندگانه و اعطای تابعیت به افرادی است که در این خاک به‌WZWNJ؛ دنیا می‌WZWNJ؛ آیند؛ من شخصاً نگاهم این است که نسل دوم و سوم افغانستانی‌WZWNJ؛ های ساکن ایران نیز ایرانی هستند و باید امکان دریافت تابعیت داشته باشند.

این دو مسیر استدلال را کسانی که موافق این لایحه هستند تاکنون پیش برده‌WZWNJ؛ اند؛ من ترجیح همیشه این بوده است که از این الگوی دوم استفاده کنم؛ زیرا همانطور که قبلاً گفتم، فکر می‌WZWNJ؛ کنم که بعد از اعطای شناسنامه به کودکان با مادر ایرانی، گام دوم این است که ما به مهاجر افغانستانی که بیست سی سال در ایران زندگی کرده شناسنامه بدهیم؛ اگر ما موضوع را از منظر حق انتقال تابعیت زن ایرانی ببینیم، در صورت حل مسئله، همینجا بحث تمام می‌WZWNJ؛ شود.

برخی از مخالفان، این مساله را مطرح می‌WZWNJ؛ کنند که تصویب این لایحه، باعث افزایش مهاجرت به ایران می‌WZWNJ؛ شود، نظر شما چیست؟

مگر سیاست کلان ما افزایش جمعیت نیست؟ اگر سیاست ما افزایش جمعیت است در همه جای دنیا، جذب مهاجر یکی از

شیوه‌های افزایش جمعیت است؛ پس قاعدتا ما نمی‌توانیم در سیاست کلان‌افزایش جمعیت را دنبال کنیم و از این طرف نگران جذب مهاجر باشیم؛ امروز جمع‌بندی ما این است که هر چه نیروی انسانی بیش‌تری داشته باشیم، برای‌مان مزیت است، پس ترس از مهاجرت به‌نظرم بی‌معنی است؛ اگر هم نگرانی ما وفاداری این جمعیت است که همانطور که قبلا عرض کردم به سیاست‌های ادغام اجتماعی ما باز می‌گردد.

اگر این لایحه تصویب و اجرایی شود، چه تاثیری می‌تواند بر شرایط جامعه داشته باشد؟

تعداد قابل ملاحظه‌ای از افراد و خانواده‌های ساکن این کشور از بلاتکلیفی نجات پیدا می‌کنند؛ شناسنامه دادن به این کودکان، هدایت آن‌ها به کانال رسمی در آموزش است و این منافع امنیتی‌اش به‌مراتب برای ما خیلی بیش‌تر از مضرات آن است؛ ضمن اینکه اگر به بچه شناسنامه داده شود و تابعیت از طریق مادر را به رسمیت بشناسیم، عملا کل آن خانواده را به جامعه پیوند می‌دهیم؛ وقتی آن خانواده در آموزش و در نظام رفاهی به این کشور پیوند می‌خورد، عملا مسئله وفاداری هم حل خواهد شد؛ اگر شما از این جنبه نگاه کنید، پیامدهای امنیتی مثبت اعطای شناسنامه، خیلی بیش‌تر از پیامدهای منفی است.

اگر مساله به شکل فعلی رها شود و مساله، حل نشده باقی بماند، چه اتفاقی می‌افتد؟

به‌نظر من، چه در مورد این بچه‌ها و چه در مورد افغانستانی‌هایی که ساکن ایران هستند، یک مساله حل نشده بلاتکلیفی است که روز به روز بر پیامدهای نامطلوبش افزوده می‌شود؛ تا چه‌زمانی قرار است این وضعیت ادامه پیدا کند؟ این کودکان بزرگ می‌شوند و ازدواج می‌کنند و باز هم نمی‌خواهیم به فرزندان آن‌ها شناسنامه بدهیم؟ این چرخه تا چه‌زمانی ادامه خواهد داشت؟ رشد یک جمعیت غیررسمی و محروم از حقوق شهروندی، طبعا پیامدهای خطرناکی برای جامعه خواهد داشت؛ امروز این جمع‌بندی هم وجود دارد که دیگر ادامه‌دهنده وضعیت به شکل کنونی ممکن نیست اما شاید نیروی بزرگ‌تری برای حل مسئله نیاز است؛ به توافقی در سطوح بالای تصمیم‌گیری احتیاج داریم که این تصمیم شجاعانه گرفته شود؛ این شجاعت نه حاصل یک عمل احساسی، بلکه نتیجه استدلال منطقی و شناخت مزایا و معایب سیاست‌های مهاجرتی کنونی کشور است.